



طرح‌های مربوط به اصلاح میانگین سن بازنشستگی نه تنها هر سال قبول نمی‌شود بلکه هر ساله این عدد به کمتر نیز کاهش پیدا می‌کند یا مثلاً قانونی وجود دارد با حداقل ۱۰ سال سابقه خدمت در صورتی که فرد به سن بازنشستگی رسیده باشد می‌تواند خود را بازنشسته کند. حال آنکه در قوانین ما سابقه خدمت حداقل ۱۰ سال هر ساله کاهش پیدا می‌کند. تاجایی که فرد می‌تواند با داشتن چند روز سابقه کار در صورت رسیدن به سن بازنشستگی، خود را بازنشسته کند و از عواید بازنشستگی صندوق‌ها بهره بگیرد. به نظر من مشکل اصلی این مسئله به‌خاطر ندادن سهم دولت و بدهی‌هایش نیست؛ زیرا اگر دولت نیز بدهی‌هایش را پرداخت می‌کرد، باز صرف انجام همین امورات می‌شد. مشکل اصلی این است که ساختار این صندوق‌ها همگی دچار مشکل هستند. همه به دنبال این هستند که حداکثر میزان از صندوق‌ها بهره‌برداری کنند؛ در عین حال که حداقل پرداخت را به صندوق‌ها انجام می‌دهند. خود بخش کارگری که باید بیشتر از هر قشری از این صندوق‌ها حمایت کند همیشه بیشترین ضربه را به این صندوق‌ها وارد کرده است. این ساختار درست نمی‌شود مگر اصلاحی در قواعد آن اتفاق بیفتد. بحث صندوق‌ها بحثی است بسیار کلیدی که دچار مشکلات ساختاری و نیازمند اصلاحات پارامتریک است که این اصلاحات باید هرچه سریع‌تر بر صندوق‌ها اعمال شود. به این دلیل که ما هر روزه داریم صندوق خود را توسعه کمی می‌دهیم و همه اقشار را از کارگر و راننده تا حتی زن خانه‌دار وارد صندوق می‌کنیم و بر سر سفره صندوق می‌نشانیم؛ در حالی که این سفره خالی است و عملاً دیگر صندوقی وجود ندارد. کارمندی که استخدام دولت می‌شود و به‌عنوان حقوق بازنشستگی، کسور پرداخت می‌کند، این کسور برای آینده‌اش سرمایه‌گذاری نمی‌شود؛ بلکه به‌عنوان حقوق به بازنشستگان فعلی پرداخت می‌شود و ما شاهدیم با توسعه کمی صندوق‌ها با چنین وضعیتی تنها موجبات تشدید بحران را فراهم می‌کنیم. همه این عرایض را گفتم تا بهتر متوجه شویم بحران موجود در صندوق‌ها بسیار عمیق و اساسی‌تر از چیزی است که به نظر می‌رسد و بی‌توجهی و بی‌تدبیری در حد بسیار بالایی در این موضوع وجود دارد. به نظر من، به‌عنوان یکی از شاهدان این مسئله، عامل اولیه مخالفت با هرگونه اصلاحات در ساختار این صندوق‌ها خود صندوق‌ها بودند. همچنان به چارچوب‌های غلط موجود در صندوق‌ها پافشاری و محکم از آن دفاع می‌کنند؛ چون گمان می‌کنند با چالش بحران‌های موجود در صندوق‌ها این رئیس‌های وقت صندوق‌ها هستند که زیر سؤال می‌روند. در حالی که بحث ما بحث سیستمی است. به یاد دارم زمانی رئیس سازمان بازنشستگی کشوری می‌گفت اصلاً ما به ناپایداری و عدم تعادل در صندوق‌ها چه کار داریم. هر حکمی که دولت صادر کند و هر پولی که می‌خواهد بدهد و ما همان کار را انجام می‌دهیم. خوب اگر قرار باشد رویه کار صندوق‌ها این چنین باشد، ماهیت وجودی صندوق به‌کل زیر سؤال می‌رود. ما می‌توانیم از طریق همان یارانه‌ها مستقیماً پول مردم را پرداخت کنیم، دیگر در چنین شرایطی چه نیازی به وجود صندوق‌ها هست. جالب اینجاست که مسئولان صندوق‌ها چندین بار خواستار افزایش تعهدات خود می‌شدند، چون احساس نمی‌کردند که یک سازمان

بیمه‌ای هستند؛ چرا که با افزایش تعهدات، دولت به من پول پرداخت می‌کند و من از محل پرداخت‌های دولت می‌توانم تعهدات خود را انجام بدهم؛ یعنی همه صندوق‌ها از ماهیت بیمه‌ای خود به ماهیت کمیته امداد تغییر پیدا کرده‌اند و اصلاً دغدغه‌ای برای پایداری صندوق در آنها احساس نمی‌شود. الان تنها جایی که نسبتاً این احساس در آن وجود دارد سازمان تأمین اجتماعی است که آنها هم به قدری دلبسته قواعد قدیمی‌شان شده‌اند که ذره‌ای تحمل نقد و چالش از سوی کارشناسان را ندارند. وقتی ما در برنامه ششم مشکلات موجود در صندوق‌ها را مطرح کردیم، سرپوش بر آن گذاشتند و کسی جدی نگرفت و مثل یک مسئله ناموسی با آن برخورد شد. به همین دلیل در این ۲۰ سال هیچ‌گونه قانون اصلاحی برای صندوق‌های بازنشستگی و پایداری‌شان نداشته‌ایم و فقط در بخش حمایتی آنها را توسعه داده‌ایم و تعهدات را زیاد و بازنشستگی را تسهیل کرده‌ایم. همه افراد و نهادهای مربوطه فقط به فکر خود و منافع مربوط به خود هستند و هیچ‌کس در اندیشه منافع مشترک موجود در صندوق‌ها نیست. تنها جایی که قدری موضوع بحران در صندوق‌ها را پیگیری می‌کرد و جدی می‌گرفت، سازمان برنامه بود که مدتی آقای دکتر ستاری فر زحمت آن را می‌کشید و بعد از آن هم ما مدتی این کار را می‌کردیم که این سازمان هم هیچ‌وقت صدایش شنیده نشد و آن را جدی نگرفتند. آخرین کاری که این صندوق کرد، ارائه پیشنهاداتی برای بهبود وضعیت صندوق‌ها در برنامه ششم بود که تمام این پیشنهادات پاک شد. گاهی مسئولان صندوق‌ها گمان می‌کنند مسئولیت آنها زدن حرف‌هایی است که رضایت برانگیز باشد.

تا به اینجا طبق فرمایشات شما متوجه شدیم که مهم‌ترین علت وجود بحران در صندوق‌ها عدم آشنایی مسئولان با سازوکار و ساختار صندوق‌هاست. آیا به جز این عامل، مسائل ساختاری دیگری که دامن‌زننده به این بحران باشند وجود دارد؟ مثلاً آیا روند سال‌خوردگی جمعیت و تورم را می‌توان

در این ۲۰ سال هیچ‌گونه قانون اصلاحی برای صندوق‌های بازنشستگی و پایداری‌شان نداشته‌ایم و فقط در بخش حمایتی آنها را توسعه داده‌ایم و تعهدات را زیاد و بازنشستگی را تسهیل کرده‌ایم